

آسیب‌شناسی تصوف سنتی

عبدالحسین خسروپناه*

چکیده

این مقاله ضمن پرداختن به چیستی تصوف به تبیین واژه صوفی اشاره دارد و فرایند آن، یعنی تصوف اهل سنت معارض با اهل بیت و تصوف سنی - شیعه و تصوف شیعه را بیان می‌کند. به جهت گستردگی فرقه‌های صوفیه، در این مقاله تنها به تحلیل دو فرقه شایع و رایج آن یعنی فرقه ذهبیه و فرقه نعمت‌اللهیه گنابادیه پرداخته شده است. اعتقاد به ولایت مطلقه اقطاب، اعتقاد به مهدویت نوعیه، بدعت‌گذاری در مالیات اسلامی، غلو نسبت به امام علی علیه السلام و اقطاب سلسله و نیز فاش کردن برخی دروغ‌ها و منسوب کردن علمای شیعه به خود از جمله عقاید مورد نقد این نوشتار است. فتاوای فقهای شیعه درباره تصوف بخش پایانی این مقاله می‌باشد.

واژگان کلیدی

تصوف، فرقه‌های صوفیه، فرقه ذهبیه، فرقه نعمت‌اللهیه.

akhosropanah@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۶/۲۰

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۷

طرح مسئله

صوفیه، گروه‌ها و نحله‌های آن همواره در طول تاریخ مطرح و موضوع بررسی و تحقیق بسیاری از پژوهشگران بوده است؛ آموزه‌های اسلام، سرشار از مباحث غنی عرفانی است، ولی نخستین جریان تصوف اهل سنت معارض با اهل‌بیت، از سوی عثمان بن شریک کوفی، معروف به ابوهاشم کوفی مطرح شد که جامی در *نفعات الانس* و قشیری - از بزرگان علمای صوفیه - بدان اعتراف نموده‌اند. ابوهاشم مانند رهبانان، جامه‌های پشمینه و درشت می‌پوشید و نظریه حلول و اتحاد را رواج می‌داد. پس از او، ابویزید بسطامی، فرقه یزیدیه و بسطامیه و شطاریه را رواج داد. جنیدیه، پیروان ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی هستند و فرقه نوریه، پیرو احمد بن محمد نوری. همچنین فرقه خرازیه پیرو ابوسعید خرازی، فرقه طیفوریه پیرو بایزید طیفور بن عیسی بسطامی، فرقه قزاریه پیرو حمدون بن احمد عماره قزار، فرقه سهلیه پیرو سهل بن عبدالله تستری، فرقه نقشبندیه پیرو ابراهیم ادهم و فرقه ذهبیه پیرو معروف کرخی‌اند. رویکردهای متنوع و مواضع مختلف متصوفه باعث ایجاد این سؤال است که به‌راستی تصوف چیست؛ خصوصاً در مقام مقایسه با سنت‌های جدید در صوفی و صوفیگری تصوف سنتی چه جایگاهی دارد و چگونه ارزیابی می‌گردد؟ اینکه تصوف نزد اهل سنت چه معنایی دارد و آسیب‌های آن در مقابل عرفان شیعی چیست از دیگر سؤالاتی است که در این نوشتار قابل طرح است. در این نوشتار با تحلیل در فرقه ذهبیه و فرقه نعمت‌اللهیه گناباد به عنوان دو نماینده مطرح این تفکر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است تا ضمن نقد و بررسی آنها، آسیب‌ها و اشکالات تصوف سنتی را که با معارف اهل بیت و تصوف شیعه تقابل دارد، مطرح کند و در پرتو آن، حقایق ناب عرفان شیعی - که برخاسته از معارف اصیل است - بیشتر رخ نماید.

کثرت فرقه‌های صوفیه در تاریخ اسلام

واژه صوفی در قرن دوم در برخی سرزمین‌های اسلامی مطرح شد و در قرن سوم و چهارم به صورت یک جریان اجتماعی و معرفتی رواج یافت و به شکل یک نظام فکری و اعتقادی و

با تشکیلات اجتماعی خاص پدید آمد. ابوبکر کلاباذی (م. ۳۸۰) در کتاب *شرح التعرف لمذهب اهل التصوف*، تاریخ صوفیان را بر حسب مناطق مختلف بیان کرده است. مثلاً بایزید بسطامی را در بسطام، ابوحفص حداد را در نیشابور، احمد بن خضرویه بلخی را در بلخ، سهل بن عبدالله تستری را در شوشتر، یوسف بن حسین رازی را در ری، ابوبکر بن طاهر ابهری را در ابهر، علی بن سهل بن الازهر را در اصفهان، کهمس همدانی را در همدان و حسن بن علی بن یزدانبار را در ارومیه معرفی می‌کند. هرکدام از این شخصیت‌ها در هر یک از این مناطق، باعث پیدایش فرقه‌ای از تصوف شده‌اند. (بخاری، ۱۳۸۷: ۲۲۱ - ۱۹۵)

بافت فرهنگی شهرهای مختلف و تنوع مذهبی به شکل‌گیری فرق مختلف تصوف دامن زده است. گرچه، مشایخ صوفیه به لحاظ فقهی و کلامی عمدتاً سنی مذهب بوده‌اند؛ گرایش‌های فقهی آنان یکسان نیست. برای نمونه، صوفیان نیشابور، شافعی‌اند و ابوبکر شبلی، مالکی و ابوبکر کلاباذی و ابوالحسن علی بن عثمان هجویری و یوسف همدانی، حنفی‌اند و خواجه عبدالله انصاری، حنبلی است.^۱ شجره‌نامه فرقه‌های تصوف شیعی نیز به صوفیان اهل سنت مانند: حسن بصری، جنید بغدادی، احمد غزالی و غیره منتهی می‌شود. سخن قاضی نورالله شوشتری نیز مبنی بر اینکه هیچ‌کس از این طایفه، سنی مذهب نبوده، درست نیست. (شوشتری، ۱۳۶۵: ۲ / ۵)

علت دیگر کثرت صوفیه را باید در روش‌های سلوکی، تربیتی و صوفیانه فرقه‌های تصوف دانست که این اختلاف سلوکی، منشأ تنوع فرقه‌های صوفیه شده است. به سخن دیگر، یکی از علت‌هایی که باعث شده گاهی از یک فرقه، دو یا چند فرقه دیگر زاییده و انشعابات متکثر پدیدار شود؛ روش‌های سلوکی و تربیتی اقطاب فرقه‌هاست. این تفاوت‌ها چنان عمیق و گسترده بوده که گاه برخی مشایخ صوفیه، یکدیگر را تکفیر یا تفسیق کرده، منحرف از طریقت می‌دانستند. برای مثال گفته‌اند: روش تربیتی و سلوکی ابراهیم ادهم (م. ۱۶۱) کثرت سفرها و برگزاری جلسات ذکر بوده است؛ اما جنید بغدادی اهل سفر نبوده، در بغداد ساکن

۱. عطار معتقد است خواجه عبدالله انصاری، حنفی بوده و سپس شافعی شده است.

شده و خانقاه ساخته و مریدانی دور خود جمع کرده است.

قشیری از جنید بغدادی نقل می‌کند که: «فتوت در شام، سخن‌گویی در عراق و صدق در خراسان بود». (قشیری، بی‌تا: ۲۲۶) یعنی هر کدام یک مؤلفه خاصی در مسائل تربیتی و صوفیانه داشته‌اند و کتب اهل تصوف نیز نمایانگر این مسئله است. تصوف در قوت القلوب ابوطالب مکی (م. ۳۸۶) تصوف بصره است و مؤلفه‌های تصوف بصره را داراست. کتاب *اللمع ابونصر سراج* (م. ۳۷۸) مبتنی بر تصوف بغداد و کتاب *التعرف ابونصر کلاباذی* (م. ۳۸۰) واجد تصوف بخارا است و رساله ابوالقاسم قشیری (م. ۴۶۵) و ابوحامد غزالی (م. ۵۰۵) مبتنی بر تصوف نیشابور است. با اینکه غزالی از منطقه خراسان به نظامیه بغداد و سپس به مکه مهاجرت کرد؛ کتاب *احیاء علوم‌الدین* را با رویکرد تصوف نیشابور نگاشت.

این اختلاف فرقه‌ها در تعدد مقامات عرفانی هم نمایان است؛ برای نمونه: زهد، خوف شوق، محبت بین بعضی از مکاتب و شخصیت‌های تصوف خیلی مهم است. ذوالنون مصری، نوزده مقام عرفانی، ابونصر سراج هفت مقام و خواجه عبدالله انصاری صد منزل و روزبهان شیرازی هزارویک مقام را بیان می‌کنند. این تعدد مقام‌های عرفانی نیز به تفاوت روش‌شناختی صوفیان بر می‌گردد. (حداد عادل، ۱۳۶۲: ۷ / ۳۸۴ - ۳۸۱) به سخن دیگر، چون مشرب‌های صوفیان متفاوت است، مقام‌های آنها اختلاف می‌یابد. اختلاف منازل و مقام‌های عرفانی، ذاتی و جوهری - نه عرضی و ادبی - صوفیان است. البته افزون بر علل پیش‌گفته، نباید از علت‌های نفسانی مانند حسادت، رقیب‌شکنی و دنیاگرایی در فرقه‌سازی تصوف غفلت کرد.

مراحل تصوف سنتی

مراحل تصوف را می‌توان با فرایندهای گوناگونی بیان کرد. تصوف در یک فرایند (یعنی آنگاه که افرادی مانند: حسن بصری یا ابوهاشم کوفی یا سفیان ثوری به رواج این تفکر دامن زدند) از تصوف اهل سنت معارض با اهل بیت شروع می‌شود، سپس تصوف سنی - شیعی پدید می‌آید و نوعی همدلی میان اهل سنت و تشیع بروز می‌کند و صوفیانی مانند سراج و قشیری و عین‌القضات همدانی و ابن عربی و قونوی و ... با اینکه در مسئله امامت، به امامت مباشر و

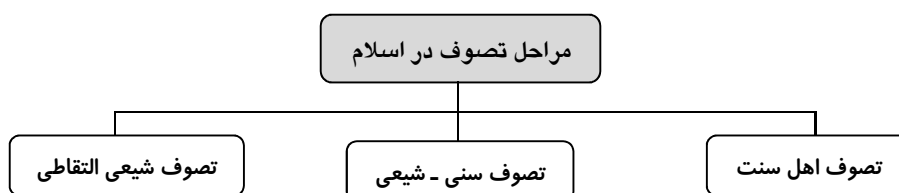
بلاواسطه امیرمؤمنان علی علیه السلام اعتقاد نداشتند، اما او را قطب الاقطاب و سرسلسله صوفیان و دارای ولایت مطلقه معرفی می‌کردند و در پاره‌ای از اعتقادات مثل ولایت عرفانی و تکوینی و مسئله مهدویت به مذهب شیعه نزدیک می‌شدند و حتی درمسائل فقهی نیز از ائمه چهارگانه اهل سنت تبعیت نمی‌کردند. به همین دلیل، برخی کارشناسان عرفان گمان کرده‌اند که این دسته از صوفیان، شیعه بوده‌اند؛ درحالی که نمی‌توان این ادعا را اثبات کرد. تصوف التقاطی شیعی، آخرین بخش از فرایند تصوف سنتی است که زمان پیدایش آن در فرقه‌های صوفیه متفاوت است. برای نمونه، فرقه‌های نعمت‌اللهیه از زمان شاه نعمت‌الله ولی، یا پسرش خلیل‌الله به تشیع گرایش پیدا کردند و یا فرقه ذهبیه از زمان سید عبدالله برزش‌آبادی، به تشیع جذب شدند؛ ولی آموزه‌ها و مناسک این فرقه‌ها، آمیزه‌ای از مذهب سنی و شیعی است.^۱

فرایند دیگری که می‌توان برای تصوف بیان کرد، این است که تصوف در آغاز مانند یک جریان اجتماعی در میان اهل سنت ظاهر گشت. برای مثال، حسن بصری یا ابوهاشم کوفی صوفی، برای تصوف تبیین نظری، علمی و نظام‌مندی نداشتند و تنها دغدغه بنای یک جریان اجتماعی را در سر می‌پروراندند. در گام بعدی و از زمان سراج طوسی و قشیری، تصوف نظری پدیدار شد. البته تصوف نظری در این گام، جریان و بُعد اجتماعی خود را از دست نداد و آداب و مناسک مراد و مریدی، خانقاه‌سازی، سماع و ... را همانند گام پیشین ادامه داد. پس صوفیانی که می‌توانستند مشاهدات خود یا کشفیات عرفا را تبیین کنند، عرفان نظری را تحقق بخشیدند. ابن عربی به این تبیین‌ها، نظام هستی‌شناختی داد؛ به گونه‌ای که عنوان عرفان نظری به‌طور انحصاری برنظام هستی‌شناختی ابن عربی اطلاق شد، هرچند در واقع هم می‌توان تبیینات نویسندگان کتاب *اللمع و رساله قشیری* را نیز عرفان نظری دانست. پس عرفان نظری در واقع از قرن چهارم هجری شروع شده و در زمان ابن عربی سبک هستی‌شناسانه و نظام معقولانه و تبیین‌گرایانه یافت. البته بزرگانی مانند قونوی، جندی، فرغانی، قاسانی، قیصری، ابن‌ترکه، جامی، فناری و ... این رویکرد را کامل‌تر ساختند تا نوبت به ملاصدرا رسید و تبیین‌های عرفانی را به

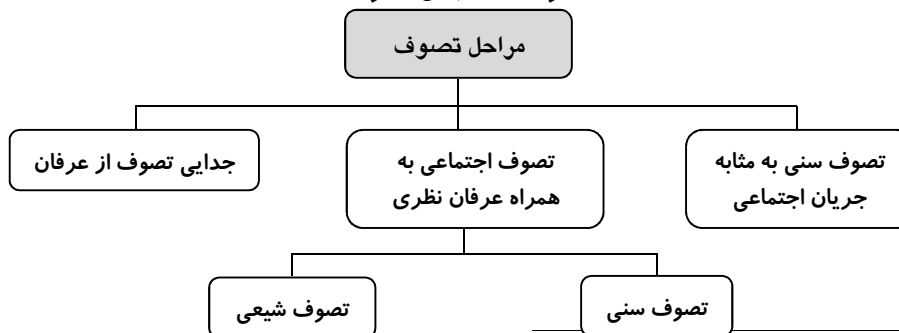
۱. بنگرید به: نمودار (۱) مراحل تصوف.

استدلال‌های فلسفی تبدیل کرد. در این مرحله تصوف و عرفان به یک معنا به کار می‌رفتند؛ ولی اندک اندک مرحله سوم، یعنی مرحله جدایی عرفان از تصوف در مذهب تشیع آغاز شد. جدایی عرفان و تصوف را باید از عصر مرحوم شیخ انصاری دانست افرادی مثل ملامحمد علی جولای، سید علی شوشتری، ملاحسینقلی همدانی، سید احمد کربلایی، سید علی قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت متعلق به این دوره‌اند. بزرگانی مانند سیدعلی قاضی به دلیل برخی آسیب‌های صوفیانه تصریح می‌کرد که او را جزء هیچ‌یک از فرقه‌های صوفیه نداند.^۱ البته گزارش دوم از فرایند تصوف به این معنا نیست که عارفان حقیقی در تاریخ تشیع وجود نداشته‌اند؛ بلکه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر بیان عقاید و احکام و اخلاق به مباحث عرفانی، به ویژه با ادبیات دعاگونه، مانند مناجات شعبانیه یا دعای عرفه می‌پرداختند و عارفان حقیقی و شخصیت‌هایی همچون سلمان فارسی، کمیل نخعی و ابوحمزه ثمالی را تربیت کردند؛ اما سخن ما در جریان و ساختار اجتماعی و معرفتی تصوف و عرفان است.

نمودار ۱، مراحل تصوف



نمودار ۲، مراحل تصوف



۱. ر.ک: نمودار (۲) مراحل تصوف.

منشأ تصوف در تاریخ اسلام

پیرامون منشأ تصوف اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است که ما به گزارش شش دیدگاه بسنده می‌کنیم:

۱. تصوف، عکس‌العملی است که فکر آریایی (ایرانی) در مقابل اسلام عربی به وجود آورده و با تبدیل کشمکش‌های میدان جنگ به کشمکش‌های فکری، ظاهر گردید؛
۲. شباهت‌های فراوان بین تصوف اسلامی و فرقه‌های صوفیه هندی مانند خانقاه‌نشینی، زاویه گرفتن و بعضی ریاضت‌ها نشان‌دهنده زایش تصوف اسلامی از افکار هندی است؛
۳. تصوف اسلامی ناشی از افکار فلسفی به‌ویژه افکار نوافلاطونی و فلسفه‌های هلینیسم مثل، رواقیون و کلیبیون است و افکار عرفانی آنها از گرایش‌های اخلاقی و عرفانی یونانیان متأثر است؛
۴. تصوف اسلامی منشأ و ریشه مسیحی (رهبانیت مسیحی) دارد. شواهد تاریخی هم بر ارتباط و تأثیرپذیری فرقه‌های صوفیه اسلامی با بعضی راهبان مسیحی وجود دارد. برخی معتقدند نخستین بار خانقاه‌سازی به دست یک راهب مسیحی انجام گرفت؛
۵. افکار بودائی‌ها، منبع بزرگی برای تصوف اسلامی بوده، متصوفه اسلامی از بودائی‌ان تأثیر پذیرفته‌اند؛

۶. صوفیانی مانند قشیری و هجویری تصوف را زاییده صفای قلب و کشف و شهود را موهبت الهی می‌دانند که خداوند سبحان به جمعی لطف کرده و الهامات و مکاشفات به آنها نازل نموده است. این دیدگاه، مخالفت‌هایی که برخی صوفیان مثل غزالی، سنائی، عطار و مولوی با فلسفه و عقل داشته‌اند را نشانه تأثیرناپذیری تصوف از فلسفه می‌داند.^۱ (غنی، ۱۳۶۶: ۲ / ۶ - ۲؛ نفیسی: ۱۳۴۳: ۲۴ - ۵)

دیدگاه نگارنده آن است که عاملی که جرقه عرفانی بر صوفیان ایجاد کرد، جرقه دینی و

۱. عنوان متصوفه نه فقط بر اصل سلوک بغداد و بصره و به‌طور کلی بین‌النهرین، بلکه حتی بر اهل سلوک مرو و نیشابور - که ملامتیه خوانده می‌شوند - اطلاق می‌گردد، لذا منظورمان از صوفی کسی است که به دنبال حالت‌های عرفانی می‌رفتند.

نصوص دینی بود. آیات و روایاتی مانند: «الدنيا تغرّ وتضرّ وتمرّ، الدنيا هو ولعب؛ دنیا فریب می‌دهد و ضرر می‌رساند و می‌گذرد، دنیا بی‌هوده و بازیچه است.» که به مذمت دنیا می‌پردازد، صوفیان را واداشت تا زندگی صوفیانه و عارفانه و راهبانه برگزینند. پس نخستین عامل گرایش به تصوف، عامل درون‌دینی با بهره‌گیری از روش‌شناسی ناصواب در معرفت دینی بوده است، سپس در مدت کوتاهی ارتباط صوفیان با هندوها، بودائیان و راهبان مسیحی و نیز دوری گزیدن از اهل بیت عصمت و طهارت، تصوف التقاطی را به وجود آورد و مجموع این عوامل، صوفیه را به وضعیت و جریان اجتماعی کشاند؛ از این رو به نظر نگارنده نارواست که صوفیه فقط با عامل درون‌دینی یعنی، آیات و روایات یا فقط با عوامل برون‌دینی مانند تأثیرگذاری بودائیان و هندوها سنجیده شود.

بحث‌های گذشته روشن می‌سازد که اهل سنت و فاصله‌گرفتنگان از اهل بیت سرمنشأ اصلی تصوف بودند. اگر صوفیان در آغاز پیدایش با اهل بیت پیامبر ارتباط وثیقی پیدا می‌کردند و به اسلام جامع‌نگر روی می‌آوردند، هم عرفان اسلامی را فرا می‌گرفتند و هم گرفتار التقاط نمی‌شدند و از آفت‌ها و آسیب‌های رفتاری و معرفتی در امان می‌ماندند. اینکه بسیاری از فرقه‌های صوفیه معاصر یا شیعه و یا سنی مذهب‌اند و به اهل بیت محبت دارند، انحراف آنها را تبرئه نمی‌کند؛ زیرا این ارادت پس از پیدایش تصوف پیدا شده و چون دیدند مفاهیم و آموزه‌های بلند عرفانی در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد، عاشق اهل بیت شدند. اگر مطالب ارزشمند عرفانی در کلمات امیرمؤمنان و ائمه علیهم‌السلام نبود، صوفیان به اهل بیت گرایش پیدا نمی‌کردند. شاهد اینکه صوفیه دچار انحراف بودند را می‌توان در رفتار حسن بصری نگریست. حسن بصری در جنگ جمل به علی علیه‌السلام گفت: منادی به من ندا زد که: «القاتل و المقتول كلاهما في النار»؛ این جمله به این معناست که حسن بصری نه تنها امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را یاری نکرد، بلکه او را جهنمی خواند. (بنگرید به: عمادی، ۱۳۸۴)

بنابراین صوفیه در آغاز راه، با استنباط‌های غلط از قرآن و روایات پدید آمدند. البته بعدها هندویان و راهبان و بودائیان نیز بر آنها تأثیر گذاشتند و تصوف التقاطی را به وجود آوردند.

فرقه‌های صوفیه

واضع صوفیه با عنوان «تصوف» در جهان اسلام، عثمان بن شریک کوفی، معروف به ابوهاشم کوفی است که جامی در نفحات الانس و قشیری - از بزرگان علمای صوفیه - بدان اذعان نموده‌اند؛ هرچند زمینه‌های آن را حسن بصری به وجود آورد. وی مانند رهبانان، جامه‌های پشمینه و درشت می‌پوشید و نظریه حلول و اتحاد را رواج می‌داد. فرقه هاشمیه، ابوهاشمیه، عثمانیه و شریکیه به او منسوب‌اند. سفیان ثوری، طریقه و روش او را پذیرفت و تشبیه و تجسم‌گرایی را بر مذهب او افزود و فرقه ثوریه و سفیانیه را پدید آورد و پس از او، ابویزید بسطامی، فرقه یزیدیه و بسطامیه و شطاریه را رواج داد. فرقه جنیدیه، پیرو ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی هستند و فرقه نوریه، پیرو احمد بن محمد نوری، همچنین فرقه خرازیه پیرو ابوسعید خرازی، فرقه طیفوریه پیرو بایزید طیفور بن عیسی بسطامی، فرقه قساریه پیرو حمدون بن احمد عماره قسار، فرقه سهلیه پیرو سهل بن عبدالله تستری، فرقه نقشبندیه پیرو ابراهیم ادهم و فرقه ذهبیه، پیرو معروف کرخی هستند. برخی از این فرقه‌ها، اهل سکر و عده‌ای اهل صحوند، سکریان مانند بایزید بسطامی و طیفوریان، از شطحیات بهره می‌گیرند و الفاظ کفرآلود به کار می‌برند، و صحویان مانند جنید و اصحاب او جانب اعتدال در گفتار را رعایت می‌کنند.

برخی محققان، فرقه‌های صوفیه را بر چهار مذهب اصلی «حلولیه»، «اتحادیه»، «واصلیه» و «عشاقیه» دانسته‌اند و عده‌ای، فرقه تلقینیه و رزاقیه و وحدتیه را نیز به آنها افزوده‌اند. دسته‌ای از آنها معتقدند که خداوند در انسان‌ها و نیز ابدان جمیع عارفان حلول می‌کند. گروهی نیز بر این باورند که خدای تعالی با همه عارفان یکی می‌شود. این مدعیات نه تنها مستلزم کفر و زندقه است؛ بلکه با عقل قطعی و استدلال برهانی مردود می‌گردد. البته، عده‌ای از عارفان بر وحدت وجود گرایش یافته‌اند و نظریه آنها ربطی به حلول و اتحاد ندارد؛ بلکه خداوند متعال را تنها وجود و بود دانسته و سایر موجودات را تجلیات و تعینات حق - تعالی - و نمودها و مظاهر الهی شمرده‌اند. این مطلب با پاره‌ای نصوص دینی هم سازگار است. پس فرقه‌های حلولیه و اتحادیه با نظریه تجلیات الهی تمایز اساسی دارد.

فرقه واصلیه، خود را واصل به حق - تعالی - دانسته، تکالیف شرعیه را بر خود واجب نمی‌داند و تمام محرمات را حلال می‌شمرد. فرقه مشارکیه، ادعای مشارکت با انبیا می‌کنند. فرقه مباحیه، همه چیز را بر عارف، مباح و حلال می‌شمارند. فرقه‌های ملامتیه، حوریه، باطنیه و ... نیز بر عقاید باطل دیگری گرایش دارند.

گرایش پاره‌ای از شیعیان به تصوف باعث شد تا برخی فرقه‌های صوفیه به امامان معصوم منسوب گردند؛ مثلاً فرقه نقشبندیه (تابعان ابراهیم ادهم) به امام زین‌العابدین علیه السلام، سلسله شطاریه (تابعان بایزید بسطامی) به امام جعفر صادق علیه السلام و سلسله ذهبیه (تابعان معروف کرخی) به امام رضا علیه السلام منسوبند. در حالی که به عنوان نمونه معروف کرخی (م. ۲۰۰ ق)، وقتی به آیین اسلام گروید، به داوود طایی پیوست و سری سقطی (م. ۲۵۳) نیز پس از آتش گرفتن مغازه‌اش گفت من نیز فارغ شدم و ترک دنیا پیش گرفت و شاگرد معروف کرخی شد و جنید بغدادی نیز از فرقه صوفیه سقطی بهره‌مند گردید.

پس معروف کرخی در طریقت داوود طایی بود و داوود طایی به اعتراف عطار در تذکرة الاولیاء و جامی در نفحات الانس به حسن بصری گرایش داشت و به گفته هجویری، شاگرد ابوحنیفه بود و حسن بصری نیز از صوفیان مخالف ائمه اطهار علیهم السلام بود. در هیچ کتاب رجالی نیامده است که معروف کرخی خرقة‌ای از امام رضا علیه السلام گرفته، یا امام علیه السلام، مجوز فرقه صوفیه به او داده باشد. تنها ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (م ۴۸۱ تا ۵۰۰)، نویسنده کشف المحجوب ادعا می‌کند که وی به دست علی بن موسی الرضا علیه السلام اسلام آورد. اما سخنی از خرقة پوشاندن و تأیید فرقه ذهبیه از سوی آن حضرت نمی‌گردد. علاوه بر اینکه امام در سال دویست قمری به خراسان رفت و هیچ‌گاه به بغداد نرفته است و معروف کرخی، خود اهل بغداد بود و در همان جا از دنیا رفت. (بنگرید به: هجویری، ۱۳۳۶)

آسیب‌های مشترک فرقه‌های صوفیه

فرقه‌های صوفیه در عقاید و مناسک خود، گرفتار انحراف‌ها و بدعت‌های فراوانی هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (بنگرید به: واحدی، ۱۳۸۷)

۱. خانقاه به عنوان محل ذکر و عبادت: خانقاه بنا به تصریح منابع صوفیه مانند *نفحات الانس و طرائق الحقائق*، به پیشنهاد امیری ترسا در عصر ابوهاشم کوفی ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می‌سازند.

۲. تأویل قرآن: اولین بار، جنید بغدادی، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس ابونصر سراج در کتاب *اللمع فی التصوف* و ابوطالب مکی در *قوت القلوب* آن را دنبال کردند و برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قرینه‌ای دست شسته، تفسیر به رأی را پیشه خود ساختند. تأویلات در آثار ذهبیه از جمله کتاب *طبائیر الحکمة*، شرح حدیث *نور محمدی* نوشته میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی معروف به آقا میرزا بابا و متخلص به راز شیرازی آشکار و چشمگیر است.

۳. رفتار گزینشی با اسلام: مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع‌نگر بوده است. به گفته دکتر قاسم غنی، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان، شرع را از شروط تصوف می‌شمردند و گاهی هم قیودی می‌گذاشتند. و حتی برخی از صوفیان معتقدند: «که شریعت راه را نشان می‌دهد و اگر انسان به مقصد رسید حاجتی به شریعت ندارد». (همان)

شیخ لاهیجی می‌گوید:

چون بنده را دل، پاکیزه گردد و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد، در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب گردد، خداوند او را به دوزخ نبرد. (همان)

در حالی که بنا بر نص قرآن و سنت، آدمیان باید تا هنگام مرگ، احکام الهی را همراهی کنند. به همین دلیل، امیرمؤمنان و امام عارفان علیه السلام در محراب عبادت، ضربت خورد و امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا، نماز به جای آورد و هیچ‌یک از پیشوایان اسلام، در اجرای احکام الهی سستی نورزیدند.

انحراف اسلام گزینش یافته در فرقه ذهبیه هم مشاهده می‌شود؛ برای مثال اینان به

احکام سیاسی و اجتماعی بی‌مهری نشان می‌دهند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حرکت فقه الاجتماع امام خمینی ره را همراهی نکردند و برخی از آنها در نماز و پرداخت وجوهات و تقلید از مجتهد جامع الشرایط کوتاهی می‌ورزند.

همچنین از زمان ملاسلطان گنابادی، اتباع فرقه، ده‌یک درآمد خویش را به عنوان عشریه به رئیس فرقه می‌پردازند و آن را جایگزین زکات و خمس قلمداد می‌کنند. درحالی‌که قرآن در زمینه خمس می‌فرماید:

«فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ و بدانید که هر فایده‌ای به دست می‌آورد، خمس آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او، و یتیمان و بینویان و در راه مانده از بستگان اوست». (انفال / ۴۱) و به فتوای تمام فقهای متشرع، عشریه جایگزین خمس نیست؛ علاوه بر اینکه، باید خمس به اذن مجتهد جامع الشرایط، مصرف شود و اقطاب و رؤسای فرقه‌های صوفیه، برای مصرف اموال شرعیه مجوز شرعی ندارند. این رویکرد، طبق آیه ذیل، کفر منشانه است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا؛ یهودیان و مسیحیان که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرشان جدایی بیفکنند، زیرا می‌گویند به برخی از پیامبران ایمان داریم و برخی دیگر را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان ایمان به خدا و همه پیامبران و کفر به خدا و پیامبران راهی برگزینند. آنان به راستی کافرنند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم». (نساء / ۱۵۰ و ۱۵۱)

فرقه‌های صوفیه در پذیرش آموزه‌های اسلام، جامع‌نگرانه حکم به پذیرش نمی‌دهند و تنها به صورت موجه جزئی، دل‌سپردگی به دین دارند و این به جهت تأثیرپذیری صوفیه از عرفان‌های جنوب شرق آسیا و کشورهای دیگر است.

۴. بهره‌برداری استعمار از تصوف: از جمله موارد مثال زدنی اینکه انگلستان برای اجرای طرح‌های استعماری خود، شخصی را به نام صوفی اسلام از افغانستان به عنوان امام زمان علم کرد و با لباس زهد و صورتی آراسته او را سوار بر هودجی نمود و ۳۶۰ نفر فدائی، اطراف

هودج را احاطه کرده و پنجاه نفر شمشیرزن و مرید همراه او بودند. او به طرف خراسان حرکت کرد، خون‌ها ریخته شد و خرابی‌ها به بار آمد. سرانجام ارتش ایران با کشتن صوفی اسلام و تمام فدائانش و تار و مار کردن سربازانش آتش فتنه را خاموش نمود. استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرقه‌های ظاهراً مذهبی بهتر می‌توانند در جوامع اسلامی به اهداف سیاسی و استعماری خود دست یابند و به همین دلیل، پشتیبان صوفیه و فرقه‌های آن بوده‌اند. پیوستن پاره‌ای از اقطاب دراویش به جرگه فراماسونری بیانگر این آسیب جدی است.

۵. هماهنگی صوفیه با جریان‌های طاغوتی: از دیگر پیامدهای تصوف متأخر که تاریخ بر آن گواهی می‌دهد، هماهنگی آنها با جریان‌های طاغوتی است. برای نمونه، سعادت علی‌شاه، رئیس فرقه نعمت‌اللهیه و از ندیمان ظل‌السلطان می‌گفت:

ما یک نفر زارع دهاتی درویشیم و نمی‌دانیم مشروطیت یا استبداد چه معنا دارد و این چنین کاری نداریم و مطیع امر دولت می‌باشیم خواه مشروطه باشد و خواه مستبد! (واحدی، ۱۳۸۷: ۲۲۸)

شیخ عبدالله مازندرانی، معروف به حائری، حقوق‌بگیر انگلیس و ارادتمند ملاسلطان گنابادی و نیز عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار رضاخان، از ارادتمندان سلطان علی‌شاه تا صالح علی‌شاه بوده‌اند. سلطان حسین تابنده گنابادی معتقد بود:

روحانیون در امور دنیوی که مربوط به امر دیانت نیست، موظف‌اند به اطاعت سلاطین و مقررات مملکتی و نباید مخالفت کنند. (همان)

همچنین دکتر گنجویان که مدعی قطیبت ذهبیه اغتشاشیه بود، پس از انقلاب به انگلیس فرار کرد که این به خوبی بر هماهنگی او با دربار محمدرضا شاه دلالت می‌کند. انحرافات فراوان دیگری در فرق صوفیه از جمله سماع، رقص، شطحیات و ... وجود دارد، که در جای خود قابل بررسی است.

۶. اباحه‌گری: مشکل دیگر بسیاری از فرقه‌های صوفیه، مسئله تساهل و تسامح و اباحه‌گری

است. سماع، آواز، غنا، آسیب‌های اخلاقی، انحرافات جنسی و فاصله گرفتن از شریعت زاییده این انحراف بنیادین است و برخی گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را آلوده می‌سازند. نیروهای امنیتی کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، فرقه‌های صوفیه پاره‌ای از نقاط کشور را که به انحرافات اخلاقی مبتلا بودند، افشا نمودند. انحراف و آلودگی‌های اخلاقی در اوباش در خانقاه، سابقه‌ای دیرینه دارد، تا آنجا که مولوی نیز زبان به شکوه می‌گشاید:

خانقاهی کو بود بهر مکان من ندیدم یک زمان در وی امان

۷. پشمینه‌پوشی: انحراف دیگر پاره‌ای از صوفیان، پشمینه‌پوشی آنهاست که در اواخر قرن دوم هجری میان مسلمانان رواج یافت و به همین دلیل، نام صوفی بر آنان نهاده شد. پیامبر اکرم ﷺ در سفارش‌های خود به ابوذر غفاری فرمود:

در آخرالزمان، جماعتی خواهند بود که در تابستان و زمستان پشم پوشند و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن، فضل و زیادتى بر دیگران است. ملائکه آسمان و زمین، این گروه را لعنت می‌کنند. (مجلسی، بی‌تا: ۷۷ / ۹۳)

صوفیان معاصر - هرچند پشمینه‌نپوشند - ماهیت انحرافی دارند و می‌توان حدیث فوق را مشمول حال آنان دانست.

۸. کشف و شهودهای شیطانی: انحراف و بدعت‌های صوفیان را می‌توان زاییده مکاشفات شیطانی هم دانست. برخی مدعیان تصوف بر اثر ریاضت‌های نامشروع با شیطان در تماس بوده، خود و جامعه اسلامی را گرفتار شهودات و بلکه شهوات ناصواب می‌کنند. البته کشف و شهود بر دو نوع است: گاهی همانند رؤیای صادقه، الهی و سبحانی و گاه بر اثر پاره‌ای از عوامل، کاذب و شیطانی است. به همین دلیل نمی‌توان بر مکاشفات منقول از صوفیان اعتماد کرد. بنابر توصیه عارفان ربانی برای تمییز و تشخیص مشاهدات الهی و تفکیک آن از مدعیات شیطانی مراجعه به کشف معصوم، یعنی قرآن و سنت است. بنابراین، توصیه‌ها و ارشادات قطب و مرشد هیچ‌گونه حجیتی ندارد؛ مگر اینکه به قرآن و سنت مستند باشد؛ یعنی اقطاب باید بر اجتهاد و استنباط از متون دینی قدرت داشته باشند تا معیار تمییز شهود الهی از

شهود شیطانی را ارائه کنند؛ درحالی که اقطاب و شیوخ صوفیه خود فاقد این ویژگی هستند و از مجتهدان جامع الشرائط نیز بهره نمی‌برند و باب شناخت و تشخیص شهود الهی از شیطانی را به روی خود و مریدانشان بسته‌اند.

شباهات صوفیه

۱. برخی ناآگاهان می‌پرسند که چرا اهل کتاب، حق فعالیت مذهبی در اماکن عبادی خود را دارند اما صوفیه از این حق برخوردار نیستند.

پاسخ این است که اولاً، این حق را قرآن و سنت به اهل کتاب داده است، اما چنین حقی به فرقه‌های منحرف اسلامی از جمله صوفیه داده نشده است و احکام و حقوق شرعی باید مستند به قرآن و سنت باشد.

ثانیاً، میان ادیان الهی و فرقه‌های بدعت‌گذار تفاوت اساسی وجود دارد. مسیحیت و یهودیت و زرتشت، خود را به اسلام مستند نمی‌سازند؛ ولی فرقه‌های صوفیه همانند سایر فرقه‌های منحرف چون بهائیت و بابیت، رنگ اسلامی به خود گرفته، با نفاق و تلون به ترویج خویش می‌پردازند.

ثالثاً؛ روایات فراوانی جهت مقابله با بدعت‌ها از ائمه اطهار علیهم‌السلام صادر شده است و سیره و گفتار آنها بر ابطال صوفیه دلالت دارد. با این همه روایات، از مدعیان اسلام تعجب است که چرا برای منافع زودگذر دنیوی به دین اسلام خیانت می‌کنند و میان فرقه‌های صوفیه و سایر ادیان تحریف شده قیاس بوحیفه‌ای می‌کنند.

۲. شبهه دیگر این است که اگر فرقه‌های صوفیه، اهل بدعت‌اند و برای مثال خانقاه، از مصادیق بدعت بشمار می‌آید، پس حسینیه‌ها و مدرسه‌های جدید هم بدعت‌اند؛ زیرا همه این پدیده‌ها، نو و جدیدند!

پاسخ این است که اولاً حسینیه‌ها و مدارس جدید باعث ایجاد فرقه‌های دینی و موجب کم‌رنگ کردن حضور مردم در مسجد و تفرقه میان مسلمانان نشده‌اند؛ درحالی که این پیامدها از دستاوردهای منفی خانقاه است.

ثانیاً، هر امر نو و جدیدی بدعت و مذموم نیست. بدعت مذموم، به معنای انتساب غیردین به دین است و خانقاه به عنوان مکان طریقت دینی در برابر شریعت دینی از نشانه‌های آشکار بدعت است.

ثالثاً، صوفیان احکامی در خانقاه جاری می‌کنند که جملگی بدعت‌اند. مثلاً پیوند وثیقی میان ولایت و تصوف برقرار می‌سازند و ولایت را در اقطاب خود ساری و جاری می‌دانند و آنان را جانشین ولایت ائمه اطهار (ع) قرار می‌دهند. اگر به‌زعم صوفیان، ولایت «قیام عبد است به حق در مقام فنا از نفس خود»؛ پس لازمه بریدن از نفس و اتصال به حق، تابعیت از اهل بیت (ع) در تمام زمینه‌ها است و یکی از دستورات ائمه اطهار (ع)، اطاعت از فقهای جامع‌الشرایط و مجتهدان فقه تشیع است؛ درحالی‌که، فرقه‌های صوفیه به شدت مخالف مرجعیت شیعه‌اند. و در دین‌شناسی از فقها و نایبان عام امام عصر (ع) بهره نمی‌گیرند و این گرایش نیز بدعت دیگری در تصوف است. همچنین گرایش سکولاریستی و توصیه به جدایی دین از سیاست و عدم دخالت در مسائل اجتماعی بدعت دیگری در فرقه‌های صوفیه است که در خانقاه آن را رواج می‌دهند. همچنان‌که تمایز شریعت از طریقت و انتساب آن به دین اسلام بدون هیچ مدرک و مستندی بدعت دیگر صوفیان در خانقاه بشمار می‌آید. البته حقایق اسلام به ظاهر و باطن و مقدمه و ذی‌المقدمه قابل تقسیم است؛ اما شریعت و طریقت، با تفسیری که برخی صوفیان گفته‌اند ناصواب است. شریعت در نزد صوفیان، احکام شرعی و طریقت عبارت از تعلیمات سالک در خانقاه و تحت‌نظر مرشد است تا او را به حقیقت برساند. یعنی شریعت به منزله پوست و طریقت به منزله مغز است. برخی صوفیان بر این باورند که وقتی حقایق آشکار گشت، شرایع باطل می‌گردد که «لو ظهرت الحقائق، بطلت الشرایع». به تعبیر لاهیجی:

غرض از شرایع و اعمال و عبادات ظاهره و باطنیه، قرب و وصول به حق است و سالک چون به متابعت اوامر و نواهی به نهایت و کمال وصول می‌رسد و در بحر وحدت، محو و مستغرق شده و از آن استغراق و بی‌خودی مطلق، بار دیگر به ساحل و مرتبه عقل باز نیامده و چون مسلوب‌العقل گشته به اتفاق اولیا، تکالیف شرعی و عبادات از این طایفه ساقط است. (شبستری، ۱۳۶۱: ۳۵۰)

این ادعا، مخالف آموزه‌های دین و معارض با فتوای همه علمای اسلام و فاقد مبنای شرعی و عقلی است. آیا انسان عاقل، شرعاً مجاز است به مقدماتی دست بزند که عقل وی ساقط گردد تا تکالیف شرعی از او برداشته شود؟! مسلماً چنین مجوزی وجود ندارد. ضمن آنکه ائمه اطهار و بزرگان دین تا آخر عمر، اهل عبادت و مناسک الهی بودند. عارفان وارسته‌ای چون سیدعلی شوشتری، سیداحمد کربلایی، ملاحسینقلی همدانی، آقا سید علی قاضی، میرزا جواد ملک‌تبریزی، آیت‌الله بهجت و دیگران، سراسر زندگی‌شان، انس با خدا و معنویت بوده و لحظه‌ای از شریعت فاصله نگرفتند. حتی عارفان صدر اسلام مانند اصحاب صفه نیز در کنار مسجد، سُکنا داشته، اهل عبادت و فعالیت اجتماعی بودند. مرحوم کلینی در کتاب کافی، روایتی نقل کرده است که رسول خدا ﷺ روزی پس از ادای نماز صبح، چشمش به جوانی رنگ پریده افتاد و از او پرسید: چگونه‌ای؟ گفت: در حال یقین به سر می‌برم. فرمود: اهل یقین را نشانه و علامتی است علامت یقین تو چیست؟ گفت: نشانه یقین من این است که این یقین مرا در اندوه برده و شب‌ها، مرا بیدار و روزها، تشنه‌ام قرار داده است؛ گویا عرش خدا را می‌بینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده و مردم، همه محشور شده‌اند.

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود رو کرد و فرمود: این شخص، بنده‌ای است که خداوند دل او را به نور ایمان منور گردانیده است. آنگاه به جوان فرمود: حال خود را حفظ کن که از تو سلب نشود. جوان گفت: دعا کن خداوند، شهادت را نصیبم گرداند. طولی نکشید که جنگی پیش آمد و جوان در آن جنگ به شهادت رسید. (کلینی، ۱۳۸۱: ۲ / ۵۳)

پس عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل شهادت و رشادت در میدان مبارزه و اهل تفقه در دین الهی‌اند و اسلام جامع را ملاک زیستن می‌دانند و این مظهر همان مناجات عارفان است که می‌فرماید: «واجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصدق طائعیک».

تحلیل مهم‌ترین فرقه‌های معاصر

چنان‌که در مباحث پیشین گذشت، فرق صوفیه متنوع و متکثرند؛ اما از آنجا که فرقه ذهبیه و گنابادیه از شهرت بیشتری برخوردار است، به اختصار درباره این دو فرقه و تحلیل آنها می‌پردازیم.

الف) فرقه ذهبیه

فرقه ذهبیه یکی از فرقه‌های فعال صوفیه در ایران است که می‌توان با رویکردهای گوناگون مانند: رویکرد اجتماعی (خدمت و خیانت آنها)، رویکرد سیاسی (ارتباط با بیگانگان و فراماسونر بودن برخی از رهبران معاصر آنها)، رویکرد فقهی^۱، رویکرد اخلاقی و اعتقادی آن را بررسی کرد.

ضرورت بررسی فرقه ذهبیه

شناخت این فرقه، به دلایل ذیل ضرورت و اولویت دارد:

دلیل اول: این فرقه در شهرهای مختلف کشور از جمله در تهران، شیراز، دزفول، رشت و استهبان پراکنده‌اند و فعالیت‌های گسترده‌ای دارد.

دلیل دوم: این فرقه، نسبت به فرقه‌های دیگر کمتر گرفتار انحرافات فکری و اخلاقی است. بسیاری از طرفداران ذهبیه، به احکام شرعی و نماز و روزه مقیدند. و در مراسم مذهبی شرکت و از جمله روضه‌خوانی سیدالشهدا را برگزار می‌کنند. البته به دلایل مختلف مردم شهرستان‌های پیش‌گفته، اقبال و توجه زیادی به این فرقه نشان نداده‌اند و با اینکه سال‌ها از فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی آنها مثل: ساختن مدرسه، بیمارستان، حسینیه و مسجد می‌گذرد؛ نتوانستند پیروان و مریدان فراوانی جمع کنند. البته برخی طرفداران این فرقه به دلیل پاره‌ای از رفتارهای اخلاقی در شهرهایی چون: استهبان، محبوبیت خود را از دست داده، خاطره خوشی در ذهن مردم باقی نگذاشته‌اند. نیز برخی از رهبران معاصر این فرقه بر اثر ارتباط با بیگانگان و فراماسونر بودن برای فرقه خود مشکلات سیاسی ایجاد کرده‌اند.

دلیل سوم: برخی علمای گذشته مانند ملا محمد تقی مجلسی، پدر علامه محمد باقر مجلسی، به ظاهر از فرقه ذهبیه حمایت کرده‌اند. البته نباید به انتساب‌های فرقه‌های صوفیه اعتماد نمود؛ زیرا گاهی به دروغ، بزرگانی را طرفدار و مرید فرقه خود معرفی می‌کنند. برای

^۱ . در مورد فرقه ذهبیه فتوای آیت‌الله استهباناتی (۱۳۳۷ - ۱۲۹۷) مبنی بر ضاله دانستن ذهبیه شهرت دارد؛ وقتی که در زمان ایشان گروهی از ذهبیه خواستند مقبره شیخ علی نقی استهباناتی، قطب سی‌ویکم ذهبیه را مرمت کنند و ایشان طی فتوایی گروه شیخیه و صوفیه و ذهبیه و ... را ضاله شمردند.

نمونه: فرقه ذهبیه، شیخ بهائی، یا فرقه نعمت اللهیه گنابادیه، فیض کاشانی را بدون هیچ سند تاریخی به خود منتسب می‌کنند. با این همه ملا محمد تقی مجلسی در رساله تشویق *السالکین*، فرقه ذهبیه را تأیید کرده است. وی در این رساله می‌نویسد:

اما بعد؛ چنین می‌گوید محتاج غفران رب وفی و پروردگار علی، محمد تقی مجلسی بر ضمائر صافیه ارباب دانش و بینش پوشیده نماند که علت غائیه ایجاد جن و انس شناخت حضرت باری است - عزوجل - چنان که آیه وافی هدایت: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ ای ليعرفون برآن ناطق است و اقرب طرق به معرفت الهی، طریقه حقه رضویه ذهبیه معروفه مرتضویه است که طریقه تصوف و حقیقتش نیز خوانند که عبارت است از تحصیل معرفت رب العالمین به طریقه زهد و ریاضت انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و عبادت. اکنون جمعی پیدا شده‌اند که ایشان را از شریعت خبری و از طریقت اثری نه و انکار این طریقه حقه می‌نمایند، بنابر عدم وقوف و قلت تدبر در آیات و اخبار ائمه اطهار و به متابعت نفس غذار که ثمره آن حسد و عناد و تعصب است، اگرچه مشهور است؛ اما چون انکار ایشان سبب محرومیت بعضی از عوام بود از این نعمت عظمی لهذا بعضی از احاباء از این فقیر، محمد تقی التماس نمودند رساله مختصری در حقیقت این طریقه نوشته شود تا شیعیان امیرالمؤمنین از این سعادت بی‌نصیب نباشند. پس ایجاباً لسوء الیهیم با آنکه کتاب میسوطی موسوم به *مستند السالکین* درین باب نوشته شده، مجملی از هر باب در این رساله مذکور می‌گردد و بالله التوفیق. (مجلسی، ۱۳۶۵: ۲)

آنگاه ملا محمد تقی مجلسی به نقل احادیث و برخی مدعیات دیگر می‌پردازد.^۱ علامه محمدباقر مجلسی در رساله اعتقادات در توجیه رفتار و دیدگاه پدر می‌گوید:

هرگز درمورد پدر بزرگوارم سوءظن نکن و خیال نکن که او از صوفیه بوده و به راه و سلک آنها معتقد بوده، حاشا که درباره او چنین گمان کنی. او چگونه می‌توانست مسلک صوفیه را بپذیرد، درحالی که او مأنوس‌ترین اهل زمانش با

۱. این رساله مختصر به همراه دو رساله دیگر یعنی *لوايح عبدالرحمن جامی و لوامع فخرالدین عراقی* منتشر شده است.

اخبار آل محمد ﷺ و داناترین اهل زمانش به اخبار اهل بیت بود. پدرم مرد زاهد و پارسا بود برای ارشاد و هدایت صوفیان خود را در سلک آنان نشان داد تا از او فرار نکنند، بلکه بتواند آنها را از این افکار باطل، سخنان فاسد و اعمال غیرمشروع باز دارد که الحمدلله بسیاری از آنها را با این شیوه حسنه هدایت کرد و به راه حق ارشاد نمود؛ اما در اواخر عمر مشاهده کرد که این شیوه دیگر مؤثر نیست، چون آنها پرچم ضلالت و طغیان را به دوش گرفته‌اند و شیطان بر آنها چیره شده است و دانست که آنها دشمن خداوند هستند، از آنها بیزاری جست و راه باطل و عقاید سخیف آنها را تکفیر کرد. من بر افکار و عقاید او بهتر از هر کسی مطلع هستم و دست‌نویس‌های او در این زمینه نزد این‌جانب است. (مجلسی، ۱۳۸۵: ۶۵)

بسیاری از بزرگان به شیوه محمد باقر مجلسی خود را به صوفیه نزدیک می‌کردند تا آنها از شریعت جدا نشوند. و اگر این شیوه کارگر نمی‌افتاد به مخالفت آشکار با صوفیه می‌پرداختند.

چهارم: برخی اقطاب فرقه ذهبیه مانند شیخ محمد علی مؤذن خراسانی، قطب بیست‌ونهم و نویسنده کتاب *تحفه عباسی*^۱ از فضل علمی نسبی برخوردار بوده‌اند و همین باعث مشروعیت جامعه‌شناختی آنها شده است. این کتاب، یکی از منابع مهم این فرقه بشمار می‌آید که با یک دیباچه و پنج فصل و دوازده باب و یک خاتمه و یک تکمله به بیان عقاید تصوف و ذهبیه پرداخته است. فهرست مطالب آن عبارت است از: «در بیان اعتقاد صوفیه به توحید؛ در بیان اعتقاد صوفیه به نبوت؛ در بیان اعتقاد صوفیه به امامت؛ در بیان اعتقاد صوفیه به معاد؛ در بیان استناد صوفیه به ائمه معصومین؛ در بیان فضیلت علم و عالم و اصناف آن؛ در بیان زهد و ریاضت؛ در بیان صمت؛ در بیان جوع؛ در بیان عزلت؛ در بیان ذکر؛ در بیان توکل؛ در بیان رضا و تسلیم؛ در بیان عبادت کردن چهل صباح؛ در بیان جواز استماع آواز خوش؛ در بیان وجد؛ در بیان احتیاج به پیر؛ در بیان آداب پیری و مریدی؛ در بیان اقاویل صوفیه در هر باب؛ در بیان عدل».

۱. این کتاب، اولین بار در سال ۱۳۳۶ ق از سوی وحیدالاولیا، سی‌وهفتمین قطب ذهبیه و وسیله عماد الفقرا حالی (یکی از پیروان) چاپ شد و تجدید چاپ آن از سوی گنجویان قطب سی‌ونهم انجام گرفت.

فرقه ذهبیه در کنار سه فرقه دیگر: رفاعیه، نقشبندیه و ... در پایان کتاب با عنوان سلسله عَلَیَّه (عالیه) ذهبیه معرفی شده و سلسله اقطاب و مشایخ سی‌ونه گانه خود را به حضرت رضاء رضی الله عنه می‌رساند. و سپس از معروف کرخی، سری سقطی، جنید بغدادی، ابوعثمان مغربی شروع می‌کند و به قطب سی‌ونهم - که عبدالحمید گنجویان است - می‌رساند.^۱ قطب سی‌ونهم ذهبیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به انگلستان مهاجرت کرد. عصاریان، قطب صامت و در آینده قطب چهلم این فرقه خواهد شد. راز شیرازی، قطب سی و پنجم ذهبیه که در شاه چراغ شیراز دفن گردیده است، از جمله اقطاب درس خوانده این سلسله بشمار می‌آید و کتاب‌های متعددی مانند *طباشیر الحکمة* را از خود بر جای گذاشته است. وی برای اولین بار این سلسله را به مباحث ابن عربی به‌ویژه نظریه وحدت وجودی نزدیک ساخت و به همین دلیل، آقای محمد خواجه‌وی، یکی از طرفداران فرقه ذهبیه، در ترجمه آثار مکتب ابن عربی تلاش فراوان نمود.

چیستی تصوف نزد ذهبیه

مؤذن خراسانی یکی از اقطاب فرقه ذهبیه در فصل اول از مقدمه کتاب *تحفه عباسی*، بحثی با عنوان «در بیان معنای تصوف و صوفی و کم بودن ایشان در میان خلق» معانی تصوف و اقوال بسیاری را بیان می‌کند. از جمله روایتی از امیرالمؤمنین رضی الله عنه از عوالی اللثالی که حضرت فرموده است: «الشریعة احوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی» و نیز فرموده است:

التصوف علی اربعة احرف: التاء و الصاد و الواو و الفاء. و التاء توبة و ترک و تقاهة، و الصاد، صبر و صدق و صفاء، و الواو ود و ورد و وفاء و الفاء، فرد، و فقر و فناء. برخی اکابر نیز گفته‌اند: التصوف، صدق التوجه الي الله و گفته‌اند: التصوف، اكتساب الفضائل و محو الرذائل و گفته‌اند: التصوف، ترک الفضول و حفظ الاصول. وی، پس از بیان معانی مختلف تصوف به نظریه فرقه ذهبیه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

۱. گنجویان با عنوان قطب فلک ولایت، میر سپهر هدایت، ملجأ الابدال و الاوتاد، حضرت میربرنا، استاد حاج دکتر عبدالحمید گنجویان معرفی می‌شود.

و وجه تسمیه این طایفه جلیله به صوفی - چنان که شهرت دارد - آن است که صوفی اصلش صفی و منسوب به اصحاب صغه بوده است و آنان جمعی بوده‌اند از فقرا و زهاد صحابه که پیوسته در صغه مسجد رسول الله به ذکر و عبادت مشغول بودند مثل سلمان و ابوذر و مقداد و غیرهم و بسیاری از آیات و احادیث به فضل ایشان ناطق است، از آن جمله در بعضی از تفاسیر، مذکور است که جماعتی از اکابر قبیله مذر به خدمت حضرت رسالت پناه آمدند و چون ایشان قبیله عظیمی بودند و اسلام ایشان باعث مزید قوت اسلام بود، آن حضرت در تعظیم ایشان به حسب مصلحت مبالغه می‌فرمودند و ایشان را به صدر مجلس عالی جای می‌دادند و ایشان را به حسب عادت اهل زمان از مجالست اصحاب صغه که به ظاهر فقیر و متلبس به لباس گلین و حصیر بودند، چنان که سلمان به ترکه درخت، خرقة خود را دوخته بود ایشان را تنفیری حاصل آمده از آن حضرت درخواستند ما بزرگانیم در مجلسی که ما باشیم این خرقة پوشان نباشند؛ به مقتضای غیرت الهی این آیه کریمه خطاب به حضرت رسول نازل شد «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ...» (کهف / ۲۸) بالجمله فضیلت اصحاب صغه محتاج بیان نیست و چون اصحاب صغه فرقه اول از درویشانند و این طایفه علیّه در ترک دنیا و زهد و سلوک، مسلک ایشان دارند [و] خود را بدیشان منسوب ساخته، صفی گفته‌اند و به جهت کثرت استعمال در السنه رجال از اشباع ضمه صاد، واو متولد شده وفاء مخفف شده، صوفی گفته‌اند». (مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱: ۴۶ - ۴۱)

صاحب تذکرة الاولیاء این ادعا را چنین می‌سراید:

به جز صدق و صفا از اهل صغه	که ایشانند اختیار صحابه
چهل تن کرده در یک صغه منزل	همه یکدل به سالار صحابه
چو صوفی است کیش اصل صغه	بود افکارش افکار صحابه

(خاوری، ۱۳۸۳: ۳۶)

نقد تفکر ذهبیه

دیدگاه ذهبیه توجیه درستی ندارد؛ زیرا اولاً، با قواعد ادبی ناسازگار است و آیا تبدیل ضمه به واو و مخفف شدن فای مشدد در ادبیات عرب گزارش شده است؟ آیا شاهد ادبی بر این مدعا

وجود دارد؟ ثانیاً، واژه تصوف، بنا به نقل جامی در *نفحات الانس* و *جاحظ در البیان و التیسین*، برای اولین بار در قرن دوم در زمان امام صادق علیه السلام بر ابوهاشم کوفی اطلاق گردید و این واژه در زمان حضرت علی علیه السلام و در زمان صحابه و تابعین مطرح نبوده، بلکه در آن زمان، واژه زاهد و عابد مطرح بود و یکی از راه‌های تشخیص روایت صحیح از سقیم، بررسی زبان‌شناختی واژگان روایت است.

اگر واژه‌های روایت، به زمان بعد از عصر راوی اختصاص یابد، در آن صورت، روایت مذکور، اعتبار سندی خود را از دست می‌دهد. پس روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌تواند معتبر باشد، هرچند، صوفیه او را قطب‌الابدال خود بدانند. ثالثاً، راز شیرازی، قطب سی‌وپنجم، اصحاب صغه مانند ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کنندی، عمار یاسر، حذیفه یمانی، زید بن ارقم و برخی از مهاجر و انصار را در زمره طبقه اول صوفیه معرفی می‌کند؛ درحالی‌که بر این ادعا دلیلی اقامه نمی‌کند و چنان‌که گذشت، لفظ صوفی در ادبیات آن روزگار استعمال نمی‌شد. گاه متصوفه ادعا می‌کنند که اصحاب صغه، فقیر بودند و ما هم بر طریق فقریم! پاسخ این است که فقر آنها با فقری که صوفیه ادعا می‌کنند تفاوت دارد.

آنها خانه و کاشانه نداشتند و در کنار مسجد و خانه پیامبر زندگی می‌کردند و در غزوات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌جستند و پیامبر را در همه شرایط یاری می‌نمودند. بعد که وضعیت زندگیشان، بهتر شد، از فقر بیرون آمده، زندگی متوسطی را آغاز کردند.

برای نمونه، سلمان فارسی، حاکم مداین شد. اما صوفیه نه تنها اهل فقر نیستند که سرمایه‌ها و کمپانی‌های آنها، ابزار مناسبی برای جذب انسان‌های ضعیف و فرودست است. رابعاً: دلیلی بر چهل نفر بودن اصحاب صغه وجود ندارد، بلکه تعداد آنان در تاریخ از ده نفر تا چهارصد نفر در نوسان بوده است. و عدد چهل برای اصحاب صغه در هیچ‌یک از دیدگاه‌ها مطرح نشده است. این طایفه به جهت تقدسی که برای عدد چهل و چله‌نشینی معتقدند، اصحاب صغه را چهل نفر برشمرده‌اند.

ب) سلسله نعمت اللهیه گنابادیه

یک. تاریخچه

این سلسله بعد از سعادت علیشاه^۱ تحقق یافت و سلطان علیشاه یا ملاسلطان را باید اولین رهبر و مؤسس سلسله نعمت اللهیه گنابادیه دانست.^۲ بعد از وی، نورعلیشاه^۳ پسر بزرگ ملاسلطان و پس از او، پسر ملاعلی، یعنی صالح علیشاه^۴ و سپس فرزند صالح علیشاه، یعنی رضاعلیشاه^۵ و سپس پسرش: محبوب علیشاه^۶ و بعد قطب فعلی، فرزند صالح علیشاه، یعنی مجذوب علیشاه^۷ قطبیت این سلسله را به عهده گرفتند. سلسله گنابادی علاوه بر اعتقادات و آداب مشترک با سایر فرقه‌های صوفیه دارای اعتقادات و آداب اختصاصی نیز هستند. نگارنده در این بخش با رویکرد کلان به پاره‌ای از اعتقادات اختصاصی آنان می‌پردازد.

۱. محمد کاظم اصفهانی در ۱۲۲۳ هجری در شهرستان اصفهان به دنیا آمد و در محرم ۱۲۹۳ هجری در شهر ری از دنیا رفت وی پانزده سال قطب سلسله بوده است.
۲. ملاسلطان محمد در سال ۱۲۵۱ قمری در روستای نوده (حوالی بیدخت گناباد) به دنیا آمد. درباره چگونگی تولدش، در منطقه گناباد، دیدگاه‌های منفی و متناقض شایع است. وی در سال ۱۳۲۷ قمری در ۷۶ سالگی به فتوای آخوند خراسانی به قتل رسید. او، ۳۳ سال قطبیت سلسله را به عهده داشت. تألیفات متعددی مانند: *سعادت نامه*، *ولایت نامه*، *مجمع السعادات*، *بشارة المؤمنین*، *تنبيه النائمین*، و *بیان السعاده* به وی منسوب است. البته شیخ آقا بزرگ در جلد سوم *الذریعة* در انتساب این آثار به ملاسلطان تردید نموده است.
۳. ملاعلی در سال ۱۲۸۴ قمری در بیدخت به دنیا آمد و بعد از ۵۳ سال زندگی و ۱۰ سال قطبیت در سال ۱۳۳۷ به دست یکی از مریدانش در مسیر کاشان - ری به قتل رسید و در مقبره سعادت علیشاه دفن شد.
۴. محمدحسن بیچاره در سال ۱۳۰۸ قمری در بیدخت به دنیا آمد و پس از ۷۸ سال زندگی و پنجاه سال قطبیت در سال ۱۳۸۶ ق / ۱۳۴۵ ش، از دنیا رفت و کنار مزار جدش ملاسلطان در بیدخت دفن گردید.
۵. حسین تابنده در سال ۱۳۳۲ قمری در بیدخت به دنیا آمد و پس از ۷۸ سال زندگی و ۲۶ سال قطبیت در سال ۱۳۷۱ شمسی در بیدخت دار دنیا را وداع گفت.
۶. علی تابنده در سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۵ شمسی، پس از ۵۱ سال زندگی و چهار سال قطبیت از دنیا رفت.
۷. نورعلی تابنده، پسر صالح علیشاه و برادر رضا علیشاه در سال ۱۳۰۶ شمسی در بیدخت به دنیا آمد و از سال ۱۳۷۵ شمسی، قطب سلسله شد. وی، در سال ۱۳۲۷ شمسی موفق به دریافت مدرک لیسانس حقوق قضائی از دانشگاه تهران گردید و بعد از ورود به سلسله صوفیه برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۳۶ در دکترای حقوق فارغ‌التحصیل شد.

دو. اعتقادات و باورها

۱. اعتقاد به ولایت مطلقه اقطاب

یکی از اعتقادات این فرقه، انتساب ولایت مطلقه به اقطاب سلسله است. ملاسلطان اولین قطب گنابادیه در کتاب *ولایت‌نامه* پیرامون چیستی ولایت می‌نویسد:

بدان که ولایت به کسر واو و فتح آن و مشتقات آن به مناسبت معانی لغویه حسب تکلیف در زبان شارع و عرف متشرعین بر بیعت خاصه ولویه اطلاق شده است؛ زیرا که این بیعت در طرف بیعت‌کننده و بیعت‌گیرنده باعث تحقق بسیاری از معانی لغوی و عرفی ولایت می‌شود. (گنابادی، ۱۳۸۰: ۳۳)

نورعلیشاه، دومین قطب این سلسله در کتاب *صالحیه* می‌گوید:

ذرات بلکه مراتب عالم دوایر موهومه محیطه بر نقطه وحدت است، مبدأ و منتها اوست. اگرچه سیر نقطه دایره است، اما دایره محیط به نقطه است. دوایر وجودیه دورمحور است، پس نقطه محور ثابت و قطبیت برای نقطه ساکنه است، پس قطبیت عالم وجود نقطه محدود رب‌النوع انسان است که در برگشت ولایت مطلقه گویند. پس ولایت مطلقه است قطب عالم و هرکس متصل شده به آن قطب گویند. (ثانی، ۱۳۴۶: ۱۶۸ و ۱۶۹)

شاهد بر سر جمله «پس ولایت مطلقه است قطب عالم» است که باید ببینیم قطب کیست؟ نورعلیشاه در کتاب *نامه‌های صالح* اجازه‌ای که به جانشین خود داده است می‌گوید:

شیخ محمدحسن صالح علیشاه بعد از رحلت این ضعیف (نورعلیشاه) در حیات خود مطاع کل و مظهر تام خواهند بود و امر ولایت و خلافت کلیه در این صورت در رحلت من منتقل به آن جناب خواهد بود. (علیشاه، ۱۳۸۱: ۱۵)

۲. اعتقاد به مهدویت نوعیه

عقیده دیگر سلسله گنابادی، مهدویت نوعیه است. بنابراین نظریه، علاوه بر مهدویت خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام مهدویت نوعیه‌ای وجود دارد که به اقطاب سلسله اختصاص می‌یابد و از آن به مهدی ظلی یا تبعی یاد می‌شود. سلطان حسین تابنده ملقب به رضا علیشاه در کتاب

رفع شبهات می‌گوید:

مهدی در لغت به معنی هدایت شده و از القاب و اوصاف همه ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام است که هر کدام در زمان خودشان هادی و مهدی و خلف و حجت و صاحب‌السیف بوده‌اند که فرمود: «کلنا هادٍ وکلنا مهدی» و هر کدام لقب خاصی نیز داشته‌اند مانند: باقر و صادق و تقی و هادی و زکی ... و مهدی منتظر حضرت حجت بن الحسن العسکری دوازدهمین وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که لقب خاص آن حضرت نیز همان مهدی است ... مهدویت نوعی نیز اگر بعضی اظهار داشته‌اند به این معناست که ذکر شد ... یعنی همه نمایندگان الهی هادی و مهدی می‌باشند و آن همان حدیث منقول از معصوم گرفته شده که همه آن بزرگواران هادی مهدی هستند ... و نمایندگان ائمه هدی فقط از جنبه نیابت که از آن بزرگواران دارند، مهدی ظلی و تبعی و هدایت‌یافته توسط آن بزرگواران می‌باشند. (تابنده، ۱۳۷۸: ۱۳ و ۱۴)

۳. بدعت‌گذاری در مالیات اسلامی

عقیده دیگر فرقه گنابادی، مسئله عشریه است که ملاسلطان آن را جایگزین خمس و زکات کرده و بدعتی در مالیات اسلامی به راه انداخت. (همو، ۱۳۸۴: ۲۰۳ و ۲۰۴) ملاسلطان در نامه خود به حاج عبدالهادی می‌نویسد:

یک عشر از ارباح مکاسب و زراعات داده شود مغنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود. (همو، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

تابنده در توجیه این بدعت می‌گوید:

این موضوع در زکات مربوط به زراعات و غلات اربع است ولی در مسکوک و چهارپایان که کمتر مورد احتیاج عموم می‌شود به همان ترتیب مشروح در فقه عمل می‌شود و در زراعات هم که غلات باشد، اگر از آب جاری یا باران یا چشمه مشروب شود عشر و اگر از چاه آب کشند نصف عشر است. (همان: ۱۰۷ و ۱۰۸) کسانی که ایراد گرفته‌اند، مطمئن باشند که نظر تشریح و بدعت نیست، فقط برای تسهیل در حساب است. (همان: ۱۱۰)

ولی واقع امر آن است که توجیهاات تابنده با بدعت جدشان سازگاری ندارد. و تلاش وی بر تطهیر این بدعت‌گذاری ناتمام است؛ زیرا ملاسلطان در اجازه به عبدالهادی، تنها به زراعات اشاره نکرده و به صراحت، تمام ارباح مکاسب را مطرح می‌سازد و پرداخت عشریه را جایگزین خمس و زکات تمام ارباح مکاسب دانسته است. بنابراین، بدعت پیش‌گفته نه تنها با توجیه تسهیل نمی‌سازد، بلکه با احکام قطعی در باب خمس و زکات نیز ناسازگار است؛ زیرا زکات برخی امور یک بیستم و برخی یک دهم است و برخی با احتساب نصاب‌نامه تفاوت پیدا می‌کند. (بنگرید به: توضیح المسائل مراجع: ۱۴۵ - ۱۳۳)

۴. غلو نسبت به امام علی علیه السلام و اقطاب سلسله

سلطان محمد گنابادی، امام علی علیه السلام را مبدأ کل عالم وجود و تمام موجودات معرفی می‌کند و بر این باور است که شرایع الهیه و جمیع کتب آسمانی نازل شده‌اند تا خلق را به سوی معرفت علی علیه السلام بخوانند (مدرسی چهاردهی، بی تا: ۳۰۶ و ۳۰۷)، درحالی‌که در زمان شرایع گذشته چه کسی می‌دانست که علی علیه السلام کیست و اگر در زیارت جامعه، مقامات تکوینی برای ائمه بیان شده، آن بزرگواران به عنوان واسطه در فیض مطرح شده‌اند و همه افعال را به خداوند نسبت داده‌اند. خدا موحد کل هستی است و اینها تنها واسطه فیض‌اند. حسین تابنده نیز می‌گوید:

آورده‌اند که یکی از خرقه‌پوشان از سعادت علی‌شاه سؤال کرد: با این مقاماتی که ما فقرا برای علی علیه السلام در نظر داریم و قائل هستیم، در معنا چه فرقی با علی‌اللهی‌ها داریم؟ او در جواب گفت: که فرق این است که ما می‌گوییم علی نیست، خداست، آنها می‌گویند: که خدا نیست و علی هست. (تابنده، ۱۳۸۴: ۳۶)

یعنی آنها خدا را علی کردند و ما علی را خدا کردیم و این دیدگاه درباره آن حضرت، واجد همان غلوی است که تمام امامان معصوم با آن مقابله کرده‌اند.

نورعلیشاه در کتاب *صالحیه* نسبت به اقطاب صوفیه نیز غلو کرده، می‌گوید:

گویند که انبیا معصوم‌اند و اولیا محفوظ و آن ذاتی است و این عرضی، آن در تمام عمر است و این در زمان ولایت. (همو، ۱۳۴۶: ۱۸۵)

یعنی اقطاب در زمان ولایت محفوظاند. اقطاب در نوشته‌های گنابادیه، مظهر تام خداوند، خلیفه الهی، نایبان امام، محل نزول وحی و الهام الهی معرفی شده‌اند. (گنابادی، ۱۳۸۰: ۷۱؛ ثانی، ۱۳۴۶: ۱۶۹؛ علیشاه، ۱۳۸۱: ۱۴) عباسعلی کیوان قزوینی، که از مشایخ فرقه گنابادیه بود و از طرف چندین قطب اجازه ارشاد داشت که بعداً از این فرقه جدا گردید؛ پیرامون ادعای علم به غیب اقطاب چنین می‌گوید:

آنها به ادعای خودشان به هرکه اجازه امور دینیه دهند باید به حکم نازله غیبیه و نمودار الهی باشد، نه به میل خودشان، مانند مناصب دنیویه. و حکم خدا منزه است از اشتباه در موضوع و انکشاف خلاف ... اما تصدیق مرید، قطبیت را، و قبول مجاز اجازه را از مجیز قابل اشتباه هست و انکار مرید قطب را پس از تصدیقش ممکن است و منطقی است؛ زیرا مرید مدعی علم به غیب و کشف ملکوتی نیست و تصدیقش قطب را از امور عادییه است و قابل کشف خلاف است. اما مراد که مدعی استغنا و محتاج‌الیه بودن است نمی‌تواند بگوید من اشتباه کردم. (کیوان قزوینی، ۱۳۸۶: ۱۰۷ و ۱۰۸)

حال این اشکال پیش می‌آید که چگونه اقطاب گنابادیه به کیوان قزوینی، اجازه ارشاد داده و او را به درجه شیخیت رسانیده‌اند و کیوان از دست چندین قطب اجازه دریافت کرده و در نهایت، از دایره ارادت خارج گشته و به نقد طریقت صوفیان به‌ویژه، سلسله گنابادیه پرداخته است. آیا این اجازات نشان نمی‌دهد که تمام مدعیات اقطاب و مشایخ گنابادی، فاقد اعتبار و ارزش معرفتی است؟

دیدگاه فقهای شیعه و چند فتوا

بسیاری از علمای شیعه، از متقدمان و متأخران، فرقه‌های صوفیه را مذمت کرده و روش آنها را بدعت شمرده‌اند و بر ردشان کتاب‌ها نگاشته‌اند. از آن جمله‌اند علی بن بابویه، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و ... شیخ بهائی در کشکول از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که فرمود:

قیامت، قیام نخواهد نمود بر امت من تا که بیرون آیند طایفه‌ای از امت من که

آنها را صوفی گویند، نیستند از امت من، حلقه زنند از برای ذکر سرهای خود را، و بلند سازند به ذکر صداهای خود را، گمان کنند که آنها بر طریقه ابراهیم‌اند. بلکه آنها گمراه‌ترند از کفار و هستند از اهل نار، از برای آنها نعره‌هاست، مثل نعره‌های خرها، قولشان قول فجار است و عملشان عمل جهال و آنها نزاع‌کنندگان با علمایند، از برای ایشان نباشد ایمان، و به اعمال خود عجب کنند و حال آنکه نباشد از برای ایشان از عمل خود غیر از تعب.

ملاحسن فیض کاشانی، عارف وارسته، در کتاب *وافی و کتاب بشارة الشیعه*، به مذمت صوفیه پرداخته و بدعت‌های آنها مانند غنا و سماع و حرکات خاصه و دعاوی گمراه‌کننده را افشا می‌کند.

در مورد صوفیه و مناسک و مرام آنان پرسش‌های فراوانی از فقها و مراجع معاصر شده که پاسخ آنها نشان‌دهنده دیدگاه منفی این بزرگان نسبت به فرقه‌های صوفیه است^۱ که در اینجا به پاره‌ای از این سؤالات و پاسخ‌ها اشاره می‌شود:

شرکت کردن در مجالس صوفیه و انجام اعمال و گفتن اذکار آنان و حضور در خانقاه آنها چه صورتی دارد؟

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در پاسخ می‌فرماید:

جایز نیست و کسانی که اوامر و نواهی قرآن کریم را قبول داشته و به امامت ائمه علیهم‌السلام معتقدند چه بهتر است که اسم جداگانه را که لازم نیست، بلکه مضر است کنار گذاشته و در جماعت عظیم ملت بزرگ و مسلمان خود منسلک باشند.

ایجاد مکتب‌ها و مرام‌های انحرافی یکی از اهداف شوم قدرت‌های استکباری بوده است؛ در طی سال‌های اخیر فرقه‌های مختلف صوفیه در حال فعالیت گسترده‌تری گردیده و مراکزی را به عنوان پایگاه‌های خود بنا می‌سازند. مستدعی است نظر خود را درباره صوفیه و مشارکت و ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنان و شرکت در محافل آنها بیان فرمایید.

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی می‌فرماید:

۱. مدارک مخطوط این فتاوا در آرشیو کتابخانه شخصی مؤلف موجود است.

تمام فرق صوفیه دارای انحرافات هستند و شرکت در فعالیت‌های آنان و کمک به اهدافشان جایز نیست. تمام فرق صوفیه و از جمله فرقه ذهبیه احمدیه دارای انحرافات هستند و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی بسیاری از مراکز آنان تعطیل شد. مسئولین محترم دزفول هم نباید اجازه تأسیس یا تعمیر خانقاه تحت هر اسم و عنوانی به آنها بدهند. همیشه موفق باشید.

حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی در پاسخ به این پرسش فرموده است:

اجتناب از حضور در مجامع آنان و دور کردن مردم از آنها لازم است.

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی تبریزی چنین فتوا داده است که:

هر مسلمانی که بر خلاف آنچه علمای شیعه در رساله‌های عملیه فرمودند عمل کند، باطل است و ترویج و اعانت و شرکت در مجالسی که بر خلاف آنچه علمای شیعه فرمودند تشکیل شود، مشروعیت ندارد.

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی نیز فرموده است:

معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کند آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر امکنه دارد صحیح نیست، بلکه اگر به این عنوان بروند که آنجا شرعاً پایگاه ذکر و مدح و منقبت است حرام می‌باشد. لذا بر عموم مسلمانان است که برای امور عبادی، مذهبی و اعیاد موالید ائمه علیهم‌السلام در مساجد اجتماع کنند که «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» و شما هم در مقابله با این حرکت طبق شرایط و مراحل امر به معروف و نهی از منکر عمل کنید.

چند ماهی است که ضمن تکالیف دینی، شب‌های جمعه برای دعا و انابه به درگاه خدا در خانقاه شرکت می‌کنم. چون مشاهده کردم به جز قرائت قرآن و دعا و ثنا و یک ذکر هم برای مولا، چیز دیگری در آنجا انجام نمی‌دهند حالا رفتن من به آنجا ثواب دارد یا نه؟

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی در پاسخ فرمود:

واضح است که معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کنید آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر امکنه دارد، بدعت و حرام است.

و به علاوه، این تشکیلات، موجب تفرقه مسلمین و اختلاف و ضعف آنها می‌شود و ذکرهایی که در آنجا خوانده می‌شود اگر مدرک و سند معتبری نداشته باشد، خواندنش به قصد ورود جایز نیست و اگر اعتبار آن هم با عقاید حقه موافق نباشد، خواندنش مطلقاً حرام است. شما در وظایف خود به رساله‌های عملیه و در اذکار و ادعیه به کتب دعا مانند مفاتیح‌الجنان رجوع کنید.

رفتن به خانقاه در ارایش جهت استماع مرثیه و سوگواری ائمه علیهم‌السلام و اقامه فاتحه مردانه و زنانه با وجود مساجد و شرکت نمودن در اجتماع آنان به عنوان اعیاد و غیره و منبر رفتن در آنجا جهت ختم فواتح و کمک به ساختمان خانقاه جایز است یا نه؟

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی در پاسخ فرموده است:

امور مذکوره ترویج باطل است و جایز نیست. اعاذنا الله من فتن آخر الزمان.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی می‌فرماید:

صوفیه با فرقه‌ها و انشعابات بسیاری که دارند، اگر چه در انحراف در یک سطح نیستند و بسا که برخی از آنان از ربنه اسلام شمرده نشوند، در مجموع منحرف‌اند و عقاید خاصه‌ای که دارند غیراسلامی است؛ بنابراین مشارکت در ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنها و شرکت در محافل آنها خلاف شرع و حرام است. چون روش گروه مذکور برخلاف روش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی است و در اسلام محلی به نام خانقاه وجود ندارد. این روش، انحراف از طریقه متشرعه که متلقا از ائمه هدی است و موجب اضلال می‌باشد، مباشرت در ساختن خانقاه و کمک مالی برای ساختن آن و همکاری با این گروه و موافقت با ساختن آن به هر شکلی حرام است. خداوند مؤمنین را از فتن مضملة محفوظ بدارد. والله العالم.

عده‌ای در پرسش‌هایی از آیت‌الله العظمی بهجت پرسیده‌اند: مستدعی است به

این چند سؤال، جواب مرقوم فرمایید:

الف) حکم شرعی ساختن خانقاه و تجدید بناء آن چیست؟

ب) حکم کمک کردن در جهت ساخت خانقاه و برپایی مراسم در آن و هرگونه

کمک کردن و تقویت این فرقه‌های درویش، چیست؟

ج) حکم شرکت کردن در مراسم و حضور در خانقاه، چیست؟
د) آیا فرقی بین فرق دراویش مثل ذهبیه، سلفیه، خاکسار و ... هست؟

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت در پاسخ می‌فرماید:

هرچه سبب تفرقه در بین مسلمان‌ها باشد جایز نیست و آنچه در اسلام معروف است، همان مساجد و حسینیه‌ها و امثال آنهاست و هر عنوانی که سبب تشکیل حزب و گروهی شود که مولد فرقه‌ای از هفتادودو فرقه شود باطل است و تأسیس و ترویج آن جایز نیست. والله العالم.

نتیجه

بررسی منشأ و تاریخ فرق مختلف صوفیه نشان می‌دهد این فرق دارای آسیب‌های مشترکی هستند که نه مورد آن ارزیابی و بررسی شد، ضمن اینکه برخی شبهات که در حمایت و پشتیبانی فرق صوفیه مطرح شده است پاسخ گفته شد و با بررسی و تحلیل فرقه ذهبیه و نقدهای وارد آمده به این فرقه که بسیاری از دانشمندان نیز بدان پرداخته‌اند و نیز فرقه نعمت‌اللهیه گنابادیه که با اعتقادات و گزاره‌ها و آموزه‌های انحرافی و دور از منابع اصیل اسلامی و بدعت‌گذاری‌های آشکار همراه است آسیب‌های جدی این فرقه‌ها مطرح و با تطبیق آنها با دیدگاه فقه‌های شیعه به ضالّه و انحرافی بدون آنها صحّه گزارده شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بخاری، اسماعیل بن محمد مستملی، ۱۳۸۷، شرح التّعرف لمذهب التصوّف، تهران، اساطیر.
۳. تابنده، سلطان حسین، ۱۳۷۸، رساله رفع شبهات، تهران، حقیقت.
۴. _____، ۱۳۸۴، نابغه علم و عرفان، تهران، حقیقت.
۵. ثانی، نورعلیشاه، ۱۳۴۶، صالحیه، تهران، دانشگاه تهران.
۶. حداد عادل، غلامعلی (زیر نظر)، ۱۳۶۲، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.

۷. خاوری، اسدالله، ۱۳۸۳، ذهبیه، تهران، دانشگاه تهران.
۸. شبستری، محمود بن عبدالکریم ۱۳۶۱، شرح گلشن راز، تهران، کتابخانه طهوری.
۹. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۶۵، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه.
۱۰. علیشاه، صالح، ۱۳۸۱، نامه‌های صالح، تهران، حقیقت.
۱۱. عمادی، مهدی، ۱۳۸۴، حسن بصری، چهره جنجالی تصوف، تهران، سنائی.
۱۲. غنی، قاسم، ۱۳۶۶، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران، زوار.
۱۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، بی‌تا، رساله قشیریه، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۱، الاصول الکافی، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۵. کیوان قزوینی، عباسعلی، ۱۳۸۶، راز گشا، تهران، راه نیکان.
۱۶. گنابادی، ملاسلطان محمد، ۱۳۸۰، ولایت‌نامه، تهران، حقیقت.
۱۷. مؤذن خراسانی، محمد علی، ۱۳۸۱، تحفه عباسی، تهران، انس تک.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. _____، ۱۳۸۵، رساله اعتقادات، ترجمه علی اکبر مهدی پور، قم، رسالت.
۲۰. مجلسی، محمد تقی، ۱۳۶۵، رساله تشویق السالکین، تهران، نور فاطمه.
۲۱. مدرسی چهاردهی، نورالدین، بی‌تا، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران، علمی فرهنگی.
۲۲. نفیسی، سعید، ۱۳۴۳، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، فروغی.
۲۳. هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۳۶، کشف المحجوب، تهران، امیرکبیر.
۲۴. واحدی، سید تقی، ۱۳۸۷، درکوی صوفیان، تهران، نخل دانش.

